

۱- متن زیر را بخوانید و آن را از نظر قلمرو زبانی، ادبی و فکری بررسی کنید. بعد از بررسی متن نوع آن را مشخص کنید.

«پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن، که گفته‌اند هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید.

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز

ملک پرسید چه می‌گوید؟ یکی از وزرای نیک‌محضر گفت: ای خداوند همی‌گوید: «وَأَلْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْأَعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». ملک را رحمت آمد و از سر خون او در گذشت. وزیر دیگر که ضد او بود گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت. ملک روی از این سخن در هم آورد و گفت: آن دروغ وی پسندیده‌تر آمد مرا زین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبثی و خردمندان گفته‌اند: دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز.» (گلستان سعدی)

۲- شعر زیر را از نظر عاطفه و وزن مورد بررسی قرار دهید:

که نیستم خبر از هر چه در دو عالم هست
خلیل من همه بت‌های آزری بشکست
در سرای نشاید بر آشنایان بست
من از کمنند تو تا زنده‌ام نخواهم جست
به جانبی متعلق شد از هزار برست
اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست
کسی که خورده بود می ز بامداد الست
معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست
چه فتنه‌ها که بخیزد میان اهل نشست
که اختیار من از دست رفت و تیر از شست
که قطره سیل شود چون به یک دگر پیوست
در این سخن که بخواهند برد دست به دست

چنان به موی تو آشفته‌ام به بوی تو مست
دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد
مجال خواب نمی‌باشدم ز دست خیال
در قفس طلبد هر کجا گرفتاریست
غلام دولت آنم که پای بند یکیست
مطیع امر توام گر دلم بخواهی سوخت
نماز شام قیامت به هوش باز آید
نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول
اگر تو ســـــرو خرامان ز پای ننشینی
برادران و بزرگان نصیحتم مکنید
حذر کنـــــید ز باران دیده سعدی
خوش اســـــت نام تو بردن ولی دریغ بود